

From Individual Conduct to Collective Governance: Functional Implications of the Element of Stewardship on Transcendental Governance in the Encyclopedia of Mawli Abdul Samad Hamadani

Mohammadreza Fathi Mehr¹, Seyyed Morteza Hosseini Shahrudi²

Abstract

In his important work *Bahr al-Ma'arif*, Mawlā Abd al-Samad Hamadānī introduces wilayat as the most central element of Shiite-mystical practical wisdom, which, beyond a theoretical concept, creates a bridge between the individual and the collective realm. The main issue of this research is that in the conditions of the era of occultation and the challenges of contemporary governance, how can the element of wilayat in Hamadānī's thought be generalized from individual conduct (refining the soul and annihilation in the name of God) to an efficient model for transcendental governance (monotheistic justice and social guidance)? The main question of the research is: What are the functional implications of the element of wilayat in *Bahr al-Ma'arif* by Mawlā Abd al-Samad Hamadānī for the transition from individual conduct to collective governance? The main goal of the research is to extract and explain these functional implications with an emphasis on its practical applications in the model of transcendental governance. This research is qualitative and has been conducted with a hermeneutical (interpretive) approach. The main method is content analysis of primary texts based on the book *Bahr al-Ma'arif* (corrected and translated by Hossein Estadovali). To extract implications, the hermeneutic round technique (understanding the text in a historical-mystical horizon and its application in a contemporary horizon) has been used. The findings show that guardianship in Samadani's thought begins with guardianship over the soul (stages of purifying the appearance, emptying of vices, analyzing it into virtues, and observing) and extends to

1. Corresponding author: PhD student in Philosophy, Ferdowsi University, Mashhad, Iran
fathimehr_1367@yahoo.com
2. Professor of Philosophy, Ferdowsi University, Mashhad, Iran shahrudi@um.ac.ir

social guardianship. This concept, emphasizing the purification of the soul of rulers, service-orientedness, moral transparency, combating the vices of power (love of position and wealth), and strengthening monotheistic justice, presents a functional model for the governance structure in the era of occultation. As a result, Hamadani's thought has great potential for confronting the challenges of contemporary governance, including administrative corruption, the ruler-people gap, and de-spiritualization, and proposes a transcendent model based on the connection of individual conduct and collective responsibility, which can be a basis for rethinking contemporary Islamic governance.

Keywords: Wilayat, Bahr al-Ma'rif, Mawli Abdul Samad Hamadani, mystical conduct, transcendental governance, monotheistic justice, hermeneutics.

از سلوک فردی به حکمرانی جمعی: دلالت‌های کارکردی عنصر ولایت بر حکمرانی متعالی در بحرالمعارف مولی عبدالصمد همدانی

محمد رضا فتحی مهر^۱، سید مرتضی حسینی شاهرودی^۲

دریافت مقاله: ۱۴۰۵/۰۴/۰۸

پذیرش مقاله: ۱۴۰۵/۰۴/۱۷

چکیده

مولی عبدالصمد همدانی در اثر مهم خود بحرالمعارف، ولایت را به مثابه محوری‌ترین عنصر حکمت عملی شیعی - عرفانی معرفی می‌کند که فراتر از مفهومی نظری، پلی میان ساحت فردی و جمعی ایجاد می‌کند. مسئله اصلی این پژوهش آن است که در شرایط عصر غیبت و چالش‌های حکمرانی معاصر، چگونه عنصر ولایت در اندیشه همدانی می‌تواند از سلوک فردی (تهذیب نفس و فنای فی‌الله) به الگویی کارآمد برای حکمرانی متعالی (عدالت توحیدی و هدایت اجتماعی) تعمیم یابد؟ سؤال اصلی پژوهش این است: دلالت‌های کارکردی عنصر ولایت در بحرالمعارف مولی عبدالصمد همدانی برای گذار از سلوک فردی به حکمرانی جمعی چیست؟ هدف اصلی پژوهش، استخراج و تبیین این دلالت‌های کارکردی با تأکید بر کاربردهای عملی آن در الگوی حکمرانی متعالی است. این پژوهش از نوع کیفی و با رویکرد هرمنوتیک (تفسیری) انجام شده است. روش اصلی، تحلیل محتوای متون اولیه با تکیه بر کتاب بحرالمعارف (تصحیح و ترجمه حسین استادولی) است. برای استخراج دلالت‌ها از تکنیک دور هرمنوتیکی (فهم متن در افق تاریخی - عرفانی و کاربرد آن در افق معاصر) بهره گرفته شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که ولایت در اندیشه صمدانی، از ولایت بر نفس (مراحل تهذیب ظاهر، تخلیه از رذائل، تخلیه به فضائل و مشاهده) آغاز شده است و به ولایت اجتماعی امتداد می‌یابد. این مفهوم با تأکید بر تهذیب نفس حاکمان، خدمت‌محوری، شفافیت اخلاقی، مبارزه با رذائل قدرت (حب جاه و مال) و تقویت عدالت توحیدی، الگویی کارکردی برای ساختار حکمرانی در عصر غیبت ارائه می‌کند. در نتیجه، اندیشه همدانی ظرفیت زیادی برای رویارویی با چالش‌های حکمرانی معاصر از جمله فساد اداری، فاصله حاکم - مردم و معنویت‌زدایی دارد و الگویی متعالی مبتنی بر پیوند سلوک فردی و مسئولیت جمعی را پیشنهاد می‌کند که می‌تواند مبنایی برای بازاندیشی در حکمرانی اسلامی معاصر باشد.

واژگان کلیدی: ولایت، بحرالمعارف، مولی عبدالصمد همدانی، سلوک عرفانی، حکمرانی متعالی، عدالت توحیدی، هرمنوتیک.

۱. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری فلسفه دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. fathimehr_1367@yahoo.com

shahrudi@um.ac.ir

۲. استاد فلسفه دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

مقدمه

مفهوم در دنیای معاصر، حکمرانی متعالی به عنوان الگویی فراتر از مدیریت صرف اداری و سیاسی، بر پایه ارزش‌های دینی، اخلاقی و معنوی تعریف می‌شود. این مفهوم که ریشه در اندیشه اسلامی به‌ویژه مکتب شیعی دارد، بر پیوند عمیق میان «ساحت فردی» (تهذیب نفس و سلوک باطنی) و «ساحت جمعی» (عدالت اجتماعی، شفافیت و خدمت‌محوری) تأکید می‌کند (رجا، ۱۳۷۶: ۱۳۹). در شرایط عصر غیبت کبری و رویارویی جوامع اسلامی با چالش‌هایی همچون فساد قدرت، فاصله حاکم و محکوم، بحران مشروعیت معنوی و معنویت‌زدایی از نهادهای حکومتی (متولی امامی، ۱۳۹۳: ۴۴)، بازخوانی اندیشه‌های عرفانی - فقهی از اهمیت راهبردی برخوردار است که ولایت را محور سامان‌دهی فردی و اجتماعی قرار می‌دهد.

مولی عبدالصمد همدانی (شهادت ۱۲۱۶ق)، عارف، فقیه و محدث برجسته قرن سیزدهم هجری، یکی از شخصیت‌های کمتر شناخته‌شده اما تأثیرگذار در سنت عرفان عملی شیعی است. اثر ماندگار او، بحرالمعارف، که در حکمت عملی اربعه (تهذیب ظاهر، تخلیه از رذائل، تحلیل به فضائل و حصول کمال) نگاشته شده، فراتر از رساله‌ای سلوکی فردی، حاوی تأملات عمیق در باب ولایت به‌عنوان عنصری محوری است که از ساحت باطن فرد آغاز می‌شود و به هدایت و سامان‌دهی امور جمعی امتداد می‌یابد (خسروپناه، ۱۳۸۱: ۸۲). این کتاب با تلفیقی هنرمندانه از شریعت، طریقت و حقیقت، ولایت را نه تنها به‌مثابه منصب امام معصوم، بلکه به‌عنوان واقعیتی پویا و کارکردی در زندگی فردی و اجتماعی بازنمایی می‌کند.

هرچند پژوهش‌های پیشین، ازجمله مقاله «دلالت‌های حکمرانی در اندیشه و عمل مولی عبدالصمد همدانی؛ تحلیلی فقهی - عرفانی بر اساس منابع شیعی» (فتحی مهر و حسینی شاهرودی، ۱۴۰۴: ۱۳۷ - ۱۶۴)، به بررسی کلی دلالت‌های حکمرانی در آثار و سیره این عارف پرداخته‌اند، اما همچنان در تبیین دلالت‌های کارکردی عنصر ولایت به‌عنوان پلی میان سلوک فردی و حکمرانی جمعی خلأیی محسوس وجود دارد. بیشتر مطالعات یا بر جنبه‌های نظری ولایت معصومین متمرکز شده‌اند یا تحلیل‌های تماتیک کلی ارائه کرده‌اند (شریفی، ۱۳۸۸: ۲۱۶؛ شیخ‌الاسلامی و دیگران، ۱۳۸۳: ۵ - ۲۰؛ عظیمی شوشتری، ۱۳۹۸: ۱۲۵ - ۱۵۵؛ امینی‌نژاد، ۱۴۰۰: ۱۱۷ - ۱۳۰؛ صدرا، ۱۳۸۱: ۲۷ - ۴۰؛ فاضلی، ۱۳۸۷: رضوانی جاذبی، ۱۳۹۷: ۶۱ - ۷۸؛ عبداللهی و رضانی، ۱۴۰۱: ۱ - ۱۶؛ رودگر، ۱۳۸۳: ۱۹۷ - ۲۲۱؛ نصیری و دیگران، ۱۴۰۳: ۶۲ - ۷۵؛ بدخشان، ۱۳۹۵: ۴۷۳ - ۴۷۹ و رودگر، ۱۳۹۷: ۹۱۳ -

(۹۷۳)، بدون اینکه با رویکرد هرمنوتیک کاربردی، ظرفیت‌های عملی این اندیشه را برای الگوسازی حکمرانی متعالی در عصر حاضر استخراج کنند. این پژوهش درصدد است تا با تمرکز ویژه بر متن اصلی بحرالمعارف (تصحیح و ترجمه حسین استادولی)، این خلأ را پر سازد.

مسئله این پژوهش آن است که در شرایط غیبت امام معصوم (ع) و پیچیدگی‌های حکمرانی معاصر، چگونه عنصر ولایت در اندیشه مولی عبدالصمد همدانی می‌تواند از ساحت سلوک فردی (ولایت بر نفس، فنای فی‌الله و بقای بالله) به ساحت حکمرانی جمعی (عدالت توحیدی، اخلاق حاکمان، ساختارهای نظارتی و خدمت‌محوری) تعمیم یابد و دلالت‌های کارکردی آن برای رویارویی با چالش‌های فساد، استبداد نرم و بحران مشروعیت معنوی چیست؟

سؤال اصلی پژوهش این است: دلالت‌های کارکردی عنصر ولایت در بحرالمعارف مولی عبدالصمد همدانی برای گذار از سلوک فردی به حکمرانی جمعی متعالی کدام است؟ اهداف فرعی نیز شامل تبیین مبانی نظری ولایت در این اثر، استخراج مراحل سلوکی مرتبط با ولایت و پیشنهاد الگویی کاربردی برای حکمرانی اسلامی معاصر است.

اهمیت این پژوهش از دو دیدگاه نظری و کاربردی قابل توجه است. از دید نظری، به غنابخشی به ادبیات عرفان سیاسی شیعی و نشان‌دادن پیوند ارگانیک شریعت و طریقت در اندیشه همدانی کمک می‌کند. از دید کاربردی، ارائه الگویی بومی و متعالی برای تربیت مدیران، طراحی ساختارهای حکومتی اخلاق‌محور و تقویت عدالت توحیدی در شرایط معاصر را ممکن می‌سازد. نوآوری اصلی پژوهش نیز در تأکید بر جنبه کارکردی ولایت و استفاده از رویکرد هرمنوتیک برای کاربرد معاصر آن نهفته است.

در ادامه، پس از تبیین مبانی نظری ولایت در بحرالمعارف، دلالت‌های کارکردی آن برای حکمرانی بررسی شده است؛ سپس الگوی پیشنهادی ارائه و سرانجام، نتیجه‌گیری و پیشنهاد‌های پژوهشی آینده مطرح خواهد شد.

پیشینه پژوهش و ادبیات پژوهش

مطالعات درباره اندیشه مولی عبدالصمد همدانی^(ره) و کتاب ارزشمند بحرالمعارف، هرچند در سال‌های اخیر شاهد رشد نسبی بوده، اما همچنان پراکنده، ناکافی و فاقد عمق کافی در برخی ابعاد کاربردی است. این پژوهش‌ها بیشتر در چارچوب حوزه‌های سنتی حوزوی و دانشگاهی شکل گرفته

است و کمتر به جنبه‌های میان‌رشته‌ای مانند پیوند عرفان عملی با حکمرانی معاصر پرداخته‌اند. به‌طور کلی، ادبیات موجود را می‌توان به پنج دسته اصلی تقسیم کرد که هر کدام زاویه خاصی را مورد توجه قرار داده‌اند. در ادامه به توصیف تفصیلی هر دسته، همراه با ویژگی‌ها، نقاط قوت و محدودیت‌های آن‌ها پرداخته می‌شود.

دسته اول؛ مطالعات شرح حال، زندگی‌نامه و معرفی کلی: این پژوهش‌ها پایه و اساس شناخت اولیه از شخصیت همدانی را فراهم می‌کنند. پژوهشگران در این مطالعات به جزئیات زندگی‌نامه‌ای، زمان ولادت و شهادت، استادان برجسته وی (مانند آقا محمدباقر وحید بهبهانی)، مشایخ عرفانی، شرایط سیاسی - اجتماعی عصر قاجار، مهاجرت به کربلا، تألیفات متعدد (ازجمله بحرالحقائق و رسائل فقهی)، سیره زاهدانه و عارفانه و سرانجام شهادت در حمله وهابیان پرداخته‌اند. این آثار بیشتر در مقدمه‌های تصحیح کتب، مقالات تاریخی - حوزوی یا دانشنامه‌های شیعی منتشر شده است (القمیحا، ۱۳۹۸: ۳۴۵؛ یعقوب، ۱۳۷۵: ۲۷۶؛ سخراوی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۴۷ و منصوری لاریجانی، ۱۳۸۸: ۳۳۷). نقطه قوت این دسته، ارائه زمینه تاریخی غنی است که درک بهتر از شرایط تدوین بحرالمعارف را ممکن می‌سازد. با این حال، این مطالعات بیشتر توصیفی است و کمتر به تحلیل محتوایی عمیق اندیشه او ورود کرده‌اند و جنبه‌های فکری و کاربردی را به‌صورت حاشیه‌ای مطرح می‌کنند.

دسته دوم؛ مطالعات فقهی، کلامی و امامت‌شناسی: بخش قابل توجهی از ادبیات به جنبه‌های فقهی، اصولی و کلامی کتاب اختصاص دارد. پژوهشگران در این دسته به بررسی رسائل فقهی همدانی، مباحث اصول فقه، اثبات امامت ائمه اطهار(ع)، نقد تاریخی خلفا، ولایت معصومین و مبانی کلامی شیعی پرداخته‌اند. این مطالعات ولایت را بیشتر در چارچوب امامت نظری، عصمت و حجت الهی تحلیل می‌کنند و از منابع شیعی برای تقویت استدلال‌های فقهی بهره می‌گیرند (جبرون، ۱۳۹۴: ۴۱؛ سنه‌وری، بی‌تا: ۴۰۳؛ شریفی، ۱۳۹۵: ۱۹۸؛ مدرسی، ۱۴۱۲: ۳۱۹ و مدرسی چهاردهی، ۱۳۹۵: ۲۱۱). این دسته برای درک مبانی شرعی اندیشه همدانی بسیار ارزشمند است، اما محدودیت اصلی آن در تمرکز بر جنبه‌های اثباتی و کمتر توجه به پیوند این مبانی با سلوک عملی و کاربردهای اجتماعی - حکمرانی در عصر غیبت است.

دسته سوم؛ مطالعات عرفانی و سلوکی: این پژوهش‌ها به جنبه‌های عرفان عملی کتاب بحرالمعارف پرداخته‌اند و آن را به‌عنوان یکی از منابع مهم حکمت عملی شیعی معرفی می‌کنند.

پژوهشگران به بررسی دقیق مراحل چهارگانه سلوک (تهذیب ظاهر، تخلیه از رذائل، تخلیه به فضائل و حصول کمال)، مباحث ذکر خفی و جلی، مراقبه، تفکر، وجد، عشق مجازی و حقیقی، فنای فی‌الله، بقای بالله، ولایت بر نفس و مفهوم انسان کامل توجه ویژه‌ای نشان داده‌اند. بحرالمعارف به دلیل ساختار منظم حکمت عملی اربعه و تلفیق شریعت، طریقت و حقیقت، منبع غنی برای این نوع مطالعات به‌شمار می‌رود. این پژوهش‌ها ولایت را بیشتر در ساحت فردی و عرفان عملی بررسی کرده، و آن را محور تهذیب نفس و وصول به معرفت الهی دانسته‌اند (منصوری لاریجانی، ۱۳۸۵: ۱۳۸؛ فدایی و خسروپناه، ۱۳۹۱: ۱۱۶؛ مطهرنیا، ۱۳۸۲: ۴۲ - ۵۳؛ انصاری، ۱۴۳۳: ۷۶ و نقدهای، ۱۳۸۹: ۱۹۵). نقطه قوت این دسته، غنای تحلیلی در مباحث سلوکی است، اما تمرکز اصلی بر بعد فردی است و جنبه‌های اجتماعی، سیاسی و حکومتی ولایت کمتر مورد کاوش عمیق قرار گرفته است.

دسته چهارم؛ مطالعات مرتبط با حکمرانی، عدالت و دلالت‌های اجتماعی: این دسته پژوهش‌ها محدودتر از دیگر دسته‌ها است و در آن‌ها به دلالت‌های حکمرانی، اخلاق حاکمان، عدالت فقهی - عرفانی، مبارزه با فساد قدرت و نقش عارف در هدایت جامعه پرداخته‌اند. مهم‌ترین مطالعه در این حوزه، تحلیلی فقهی - عرفانی بر اندیشه و عمل همدانی است که به بررسی کلی دلالت‌های حکمرانی در آثار و سیره عملی او (مانند تعامل با قدرت‌های زمان و تربیت شاگردان) توجه کرده است (فتحی مهر و حسینی شاهرودی، ۱۴۰۴: ۱۳۷ - ۱۶۴؛ خانی، ۱۴۰۲: ۱۸۴؛ رودگر و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۷۳ و نصیری و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۱۹). این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که اندیشه همدانی الگویی برای حکومت اسلامی ارائه می‌کند، اما بیشتر رویکرد تماتیک کلی دارد و کمتر به استخراج دلالت‌های کارکردی ولایت به‌عنوان پلی میان سلوک فردی (تهذیب نفس حاکم) و حکمرانی جمعی (عدالت توحیدی، ساختارهای نظارتی و خدمت‌محوری) در شرایط عصر غیبت پرداخته است. محدودیت این دسته، عدم تمرکز کافی بر کاربردهای عملی معاصر است.

دسته پنجم؛ مطالعات تطبیقی، کاربردی و معاصر: این مطالعات شامل پژوهش‌هایی است که همدانی را با عرفای پیشین (مانند نجم‌الدین رازی در مرصادالعباد یا عرفای دیگر) مقایسه کرده‌اند یا به کاربردهای معاصر اندیشه او در حوزه اخلاق حکومتی، تربیت مدیران، عدالت اجتماعی و رویارویی با چالش‌های نوین پرداخته‌اند. این مطالعات گاهی جنبه‌های حاشیه‌ای مانند مقایسه با اندیشه‌های امام خمینی^(ره) یا عرفان سیاسی شیعی را پوشش می‌دهند، اما همچنان بسیار محدود

هستند (بخشی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۳۵۶؛ قره ویسی و دیگران، ۱۴۰۴: ۲۰۴؛ جاذبی و مشکی، ۱۴۰۳: ۸۹؛ رودگر و امین‌زاده، ۱۴۰۰: ۲۰۷۱؛ رودگر، ۱۴۰۰: ۱۳۷ و حسینمردی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۴۵). در سال‌های اخیر، نظر به توجه فزاینده به مفهوم حکمرانی متعالی، علاقه به این نوع کاربردها افزایش یافته است، اما پژوهش‌های سامان‌مند و عمیق با رویکرد هرمنوتیک کاربردی که ولایت را از ساحت فردی به جمعی تعمیم دهد، به‌ندرت دیده می‌شود.

در مجموع، ادبیات موجود درباره همدانی بیشتر توصیفی، فقهی یا عرفانی فردی است و پژوهش‌های کاربردی با تمرکز بر گذار از سلوک فردی به حکمرانی جمعی از راه عنصر ولایت، بسیار نادر و پراکنده باقی مانده است. بیشتر مطالعات یا بر جنبه‌های نظری ولایت معصومین متمرکز شده‌اند یا تحلیل‌های تماتیک کلی ارائه کرده‌اند، بدون آنکه با رویکرد هرمنوتیک کاربردی، ظرفیت‌های عملی این اندیشه را برای الگوسازی حکمرانی متعالی در رویارویی با چالش‌های عصر حاضر (فساد قدرت، فاصله حاکم و محکوم، بحران مشروعیت معنوی، معنویت‌زدایی از نهادهای حکومتی و پیچیدگی‌های اداره جامعه در غیبت امام معصوم) استخراج کنند.

این پژوهش با آگاهی کامل از این وضعیت ادبیات، با تمرکز ویژه بر متن اصلی بحرالعارف (تصحیح و ترجمه حسین استادولی) و بهره‌گیری از رویکرد هرمنوتیک کارکردی، درصدد پرکردن این خلأ پژوهشی است. این مطالعه نه تنها مبانی نظری ولایت را بازخوانی می‌کند، بلکه دلالت‌های عملی و کارکردی آن را برای سامان‌دهی حکمرانی جمعی در عصر غیبت تبیین می‌کند، الگویی بومی و متعالی پیشنهاد می‌دهد و زمینه‌ای برای مطالعات آینده در حوزه عرفان سیاسی شیعی فراهم می‌آورد.

تعریف مفاهیم

برای وضوح و انسجام علمی پژوهش، در این بخش مفاهیم کلیدی مورد استفاده تبیین می‌شود. این تعاریف بیشتر بر اساس متن اصلی کتاب بحرالعارف مولی عبدالصمد همدانی و چارچوب عرفان عملی شیعی استخراج شده است.

سلوک فردی: به فرایند منظم و هدفمند تهذیب و تربیت نفس انسان اشاره می‌کند که با هدف نزدیک شدن به کمال الهی و وصول به معرفت حق تعالی انجام می‌شود (احمدوند، ۱۳۹۵: ۲۱۰ - ۲۱۳). در اندیشه همدانی، سلوک فردی شامل مراحل حکمت عملی اربعه است: تهذیب ظاهر (رعایت احکام شرعی در ظاهر)، تخلیه (پیرایش نفس از رذائل اخلاقی)، تخلیه (آراستن درون به

فضائل انسانی) و سرانجام، حصول به مشاهده و کمال معنوی. این سلوک با ولایت بر نفس آغاز می‌شود و پایه همه تعالی‌های فردی و اجتماعی است.

ولایت: مفهوم محوری در بحرالمعارف که مراتب متعدد دارد (جبرون، ۱۳۹۴: ۴۱). ولایت در اندیشه همدانی، نخست به معنای ولایت بر نفس (سلطه عقل و شرع بر خواهش‌های نفسانی) است؛ سپس ولایت عارف کامل (که مظهر ولایت معصومین است). و سرانجام، ولایت معصومین (ع) به عنوان حجت الهی و منبع هدایت. ولایت نه تنها یک منصب نظری، بلکه واقعیتی پویا و عملی است که از ساحت باطن فرد آغاز می‌شود و به سامان‌دهی امور جمعی امتداد می‌یابد. همدانی ولایت را شرط توحید و کمال انسان می‌داند.

حکمرانی متعالی: الگویی از حکمرانی که فراتر از مدیریت صرف سیاسی - اقتصادی، بر پایه ارزش‌های دینی، اخلاقی و معنوی استوار است (فتحی مهر و حسینی شاهرودی، ۱۴۰۴: ۱۶۰). در این پژوهش، حکمرانی متعالی به معنای سامان‌دهی کارهای جامعه بر اساس عدالت توحیدی، تهذیب نفس حاکمان، خدمت‌محوری، شفافیت اخلاقی و هدایت معنوی جامعه در عصر غیبت است. این مفهوم بر پیوند ارگانیک سلوک فردی عارف/حاکم با مسئولیت اجتماعی تأکید می‌کند.

حکمرانی جمعی: در برابر حکمرانی فردی یا استبدادی، به الگویی از اداره جامعه اشاره می‌کند که در آن قدرت، مسئولیت و منابع به صورت عادلانه توزیع می‌شود و بر پایه مشارکت اخلاقی و ولایی مردم شکل می‌گیرد. در اندیشه همدانی، حکمرانی جمعی امتداد طبیعی سلوک فردی است و ولایت عارفان و فقیهان در آن نقش هدایت‌کننده دارد.

دلالت‌های کارکردی ولایت: به معنای کاربردهای عملی و عملیاتی مفهوم ولایت در اندیشه همدانی است که فراتر از تحلیل نظری، به چگونگی تأثیرگذاری آن بر رفتار حاکمان، ساختارهای حکومتی، عدالت اجتماعی و رویارویی با چالش‌های قدرت اشاره می‌کند. این دلالت‌ها شامل تهذیب نفس مدیران (برای جلوگیری از فساد)، تقویت عدالت توحیدی، ایجاد نظارت اخلاقی و تبدیل سلوک فردی به الگوی جمعی برای هدایت جامعه است.

عدالت توحیدی: عدالت مبتنی بر توحید که در آن همه کارها (توزیع قدرت، ثروت و مسئولیت‌ها) بر پایه حق الهی و ولایت تنظیم می‌شود (بهرامی قصرچمی و عناقه، ۱۳۸۶: ۱۳). در بحرالمعارف، این عدالت نتیجه ولایت بر نفس حاکم و امتداد آن به سطح جامعه است و با مبارزه با رذائل قدرت (حب جاه، مال و شهرت) همراه است.

فنا و بقا: فنا به معنای محو شدن اراده و هویت نفسانی در اراده الهی و بقا به معنای باقی ماندن و استمرار وجود انسان در پرتو وجود الهی است (توانا و حقیقی، ۱۳۹۶: ۹۹). این دو مفهوم در اندیشه همدانی، نقطه اوج سلوک فردی است که زمینه ساز ولایت اجتماعی و حکمرانی متعالی می شوند. این تعاریف، پایه نظری پژوهش را تشکیل می دهند و تمام مفاهیم کلیدی در مقاله بر اساس این چارچوب به کار گرفته خواهد شد. این تعاریف نه تنها در متن بحرالعارف ریشه دارند، بلکه امکان پیوند میان ساحت فردی و جمعی را فراهم می کنند.

چارچوب نظری پژوهش

چارچوب نظری این پژوهش بر پایه اندیشه حکمت عملی و عرفان شیعی مولی عبدالصمد همدانی در کتاب بحرالعارف استوار است. همدانی حکمت عملی را به چهار مرحله اصلی تقسیم می کند که ولایت به عنوان عنصر محوری و پویا، پلی اساسی میان این مراحل و گذار از ساحت فردی به ساحت جمعی ایجاد می کند (همدانی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۶۲۱ - ۶۳۰). این چارچوب نه تنها مبانی نظری ولایت را تبیین، بلکه با رویکرد هرمنوتیک کاربردی، دلالت های کارکردی آن را برای حکمرانی متعالی در عصر غیبت استخراج می کند.

۱. **مبانی نظری ولایت در بحرالعارف:** همدانی ولایت را مفهومی چندسطحی، پویا و چندبعدی می داند که فراتر از منصب الهی صرف، واقعیتی عملی و تربیتی است. ولایت در مرتبه نخست، «ولایت بر نفس» است که سالک را به سلطه عقل و شرع بر خواهش های نفسانی و تهذیب مداوم آن ملزم می کند (همدانی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۵۱ - ۴۵۸؛ ج ۳: ۶۲۱ - ۶۲۵). این ولایت، پایه و اساس همه مراحل سلوک است و بدون آن، هیچ تعالی معنوی یا اجتماعی ممکن نیست. در مرتبه بالاتر، ولایت به معنای ولایت عارف کامل ظاهر می شود. عارف کامل، انسانی است که پس از گذراندن مراحل سلوک و رسیدن به فنای فی الله و بقای بالله، مظهر و امتداد ولایت معصومین (ع) می شود. همدانی عارف را انسان کاملی می داند که احاطه علمی و معنوی بر عوالم دارد و می تواند دیگران را هدایت کند (همدانی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۵۰۴ - ۵۱۰؛ ج ۲: ۵۷۶ - ۵۸۷؛ ج ۲: ۶۱۱ - ۶۱۹).

ولایت معصومین (ع) نیز در این چارچوب، منبع اصلی و الگوی کامل ولایت است. همدانی ولایت معصومین را با توحید، امامت و انسان کامل پیوند می زند و آن را شرط کمال انسان و هدایت جامعه

می‌داند (همدانی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۴۸۰ - ۴۸۳؛ ج ۲: ۶۶۹ - ۶۷۷؛ ج ۲: ۷۹۲ - ۷۹۸). ولایت در اندیشه همدانی، حلقه اتصال میان توحید نظری، سلوک عملی فردی و سامان‌دهی امور اجتماعی و حکومتی است. او تأکید می‌کند که ولایت، نه تنها در عصر حضور معصوم، بلکه در عصر غیبت نیز از طریق عارفان و فقیهان واصل ادامه دارد (همدانی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۵۰۳ - ۵۰۴؛ ج ۲: ۱۶۷ - ۱۷۴).

۲. سلوک فردی و مراحل حکمت عملی اربعه: یکی از ارکان اصلی چارچوب نظری پژوهش، حکمت عملی اربعه همدانی است که سلوک فردی را به صورت منظم و گام‌به‌گام تبیین می‌کند:

- **تهذیب ظاهر:** رعایت احکام شرعی در ظاهر زندگی و التزام به اعمال صالح شرعی (همدانی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۶۲۱ - ۶۲۳).

- **تخلیه:** پیرایش نفس از همه رذائل اخلاقی با پرهیز از افراط و تفریط (همدانی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۶۲۳).

- **تحلیه:** آراستن درون به فضائل انسانی و اخلاق حمیده در حد وسط (همدانی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۶۲۴).

مشاهده و حصول کمال: رسیدن به مشاهده آثار ملکوت و انوار جبروت که مقصود اصلی مجاهدات و ریاضات است (همدانی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۶۲۴ - ۶۲۵).

ولایت بر نفس در تمام این مراحل حضور فعال دارد و سالک را از نفس اماره به نفس لوامه و سپس نفس مطمئنه سوق می‌دهد (همدانی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۵۶ - ۴۵۸). همدانی فنا را محور اراده و هویت نفسانی در اراده الهی و بقا را باقی ماندن و استمرار وجود انسان در پرتو وجود الهی می‌داند که نقطه اوج سلوک فردی است (همدانی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۶۲۶ - ۶۳۰). این مراحل، سلوک فردی را به مانند مقدمه‌ای ضروری برای ولایت اجتماعی و حکمرانی متعالی قرار می‌دهند.

۳. گذار از سلوک فردی به حکمرانی جمعی از راه ولایت: بخش محوری چارچوب نظری پژوهش، دلالت‌های کارکردی ولایت به عنوان پلی میان فرد و جامعه است. همدانی نشان می‌دهد که ولایت بر نفس، حاکم و مدیران را از رذائل قدرت (حب جاه، حب مال، حب شهرت و تکبر) پاک می‌کند و آن‌ها را به تواضع، خدمت‌محوری، شفافیت اخلاقی و عدالت توحیدی سوق می‌دهد (همدانی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۸۴۰ - ۸۵۰؛ ج ۳: ۸۷۶ - ۸۸۹؛ ج ۲: ۵۸۷ - ۵۹۱).

در عصر غیبت، ولایت عارفان کامل و فقیهان واصل، امتداد ولایت معصومین (ع) است و مسئولیت هدایت اجتماعی، نظارت اخلاقی بر حاکمان، برقراری عدالت و جلوگیری از فساد را بر عهده دارد.

(همدانی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۶۷ - ۱۷۴؛ ج ۲: ۵۰۳ - ۵۰۴؛ ج ۲: ۶۴۴ - ۶۴۷). این ولایت اجتماعی، ساختار حکمرانی را بر پایه بیعت، شورا، تهذیب نفس حاکمان و مشارکت اخلاقی مردم شکل می‌دهد و از استبداد و فساد جلوگیری می‌کند.

۴. **دلالت‌های کارکردی ولایت برای حکمرانی متعالی:** چارچوب نظری پژوهش، حکمرانی متعالی را الگویی می‌داند که در آن تهذیب نفس حاکمان شرط مشروعیت اخلاقی قدرت است، عدالت توحیدی مبنای توزیع قدرت، ثروت و مسئولیت‌ها قرار می‌گیرد، ولایت نظارت اخلاقی پیوسته ایجاد می‌کند و سلوک فردی عارف/ حاکم به مسئولیت جمعی و هدایت اجتماعی تبدیل می‌شود (همدانی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۸۷۶ - ۸۸۹؛ ج ۲: ۵۸۷ - ۵۹۱).

این چارچوب با تلفیق شریعت، طریقت و حقیقت، الگویی بومی و متعالی برای حکمرانی در عصر غیبت ارائه می‌کند که هم بر بعد فردی (تهذیب نفس) و هم بر بعد اجتماعی (عدالت توحیدی و هدایت جمعی) تأکید می‌کند. ولایت در این چارچوب، دیگر تنها مفهوم نظری یا منصب الهی نیست، بلکه واقعیت عملی و کارکردی است که می‌تواند چالش‌های معاصر حکمرانی مانند فساد، فاصله حاکم و محکوم و معنویت‌زدایی را پاسخ دهد. این چارچوب نظری، به‌طور کامل برگرفته از متن اصلی بحرالمعارف است و با رویکرد هرمنوتیک (دور هرمنوتیکی: فهم متن در افق تاریخی - عرفانی و کاربرد آن در افق معاصر)، امکان استخراج دلالت‌های کاربردی را فراهم می‌آورد. این چارچوب، پژوهش را از تحلیل صرف نظری به‌سوی تبیین کارکردی ولایت هدایت می‌کند و مبنایی محکم برای بخش‌های بعدی مقاله (دلالت‌های کارکردی و الگوی پیشنهادی) فراهم می‌سازد.

روش‌شناسی پژوهش

روش‌شناسی این پژوهش، استخوان‌بندی اصلی مقاله را تشکیل می‌دهد و تمام بخش‌های بعدی (از مبانی نظری تا دلالت‌های کارکردی، الگوی پیشنهادی و نتیجه‌گیری) بر اساس نقشه‌ای اجرا شده است که در این بخش ترسیم می‌شود. این پژوهش از نوع کیفی، بنیادی - کاربردی و با هدف استخراج دلالت‌های عملی از متون عرفانی - فقهی است. انتخاب رویکرد هرمنوتیک و تحلیل محتوایی کیفی به‌دلیل ماهیت متنی پژوهش و نیاز به فهم عمیق و کاربرد معاصر اندیشه همدانی است. در ادامه، هر بخش به‌صورت تفصیلی ارائه می‌شود.

۱. نوع پژوهش و رویکرد روش‌شناختی

این پژوهش از نوع کیفی و با رویکرد هرمنوتیک تفسیری^۱ انجام شده است. هرمنوتیک به‌عنوان رویکرد اصلی انتخاب شده است؛ زیرا پژوهش درصدد فهم عمیق متن بحرالعارف در افق تاریخی - عرفانی خود (عصر قاجار و غیبت کبری) و سپس تعمیم و کاربرد آن در افق معاصر (حکمرانی متعالی در دنیای امروز) است. این رویکرد با نظریه «دور هرمنوتیکی» گادامر همخوانی دارد که شامل حرکت مداوم میان فهم متن^۲ و کاربرد آن در شرایط جدید است (Gadamer, 2004, pp. 266-271؛ پالم، ۱۳۸۵: ۴۵ - ۶۸). هرمنوتیک نه تنها متن را شیء تاریخی می‌بیند، بلکه آن را گفتمانی زنده در نظر می‌گیرد که با افق‌های جدید پژوهشگر وارد گفتگو می‌شود. در این پژوهش، افق همدانی (تأکید بر ولایت به‌عنوان محور سلوک و هدایت) با افق معاصر (چالش‌های فساد، فاصله حاکم - مردم و نیاز به حکمرانی معنوی) ترکیب شده است. این رویکرد اجازه می‌دهد تا ولایت از مفهوم صرفاً عرفانی به ابزاری کارکردی برای حکمرانی تبدیل شود (همدانی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۴۸۰ - ۴۸۳؛ ج ۲: ۵۰۳ - ۵۰۴).

۲. روش پژوهش

روش اصلی پژوهش، تحلیل محتوای کیفی با تأکید بر تحلیل هرمنوتیک متون است (Hsieh & Shannon, 2005, pp. 1279-1283). این روش ترکیبی از تحلیل محتوای هدایت‌شده^۳ توسط چارچوب نظری ولایت و تحلیل هرمنوتیک عمیق است. تحلیل محتوای برای استخراج نظام‌مند مفاهیم و تحلیل هرمنوتیک برای تفسیر لایه‌های معنایی پنهان به کار گرفته شده است. تحلیل محتوای کیفی اجازه می‌دهد تا حجم عظیم متن سه‌جلدی بحرالعارف به صورت منظم شناسه‌گذاری شود، در حالی که رویکرد هرمنوتیک از تحلیل صرف شمارش کلمات فراتر می‌رود و به درک معنای ضمنی، پیوندهای بینامتنی و کاربردهای عملی می‌پردازد. این ترکیب روش‌شناختی، پژوهش را از سطح توصیفی به سطح تبیینی و کاربردی ارتقا می‌دهد.

۳. جامعه و نمونه پژوهش

جامعه پژوهش: متن کامل بحرالعارف (تصحیح و ترجمه حسین استادولی، انتشارات حکمت، ۱۳۸۹).

-
1. Hermeneutic Interpretive
 2. Pre-understanding)
 3. Directed content analysis

نمونه پژوهش: نمونه‌گیری، هدفمند و تمام‌شمار است و بخش‌های مرتبط با ولایت، سلوک، تهذیب نفس، امامت، انسان کامل و حکمت عملی (به‌ویژه جلد‌های دوم و سوم) به‌صورت عمیق بررسی شده است (همدانی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۶۷ - ۱۷۴، ۴۸۰ - ۵۰۴، ۵۷۶ - ۵۹۱؛ ج ۳: ۶۲۱ - ۶۴۰). انتخاب تمام‌شمار بودن نمونه به‌دلیل اهمیت محوری کتاب بحرالمعارف به‌عنوان منبع اصلی اندیشه همدانی است. جلد دوم بیشتر به مباحث ولایت و امامت اختصاص دارد و جلد سوم به مراحل سلوک و حکمت عملی، که هر دو برای استخراج دلالت‌های کارکردی ضروری بود.

۴. ابزار و روش گردآوری داده‌ها

داده‌های پژوهش از دو منبع اصلی گردآوری شده است. منابع اولیه: متن اصلی بحرالمعارف (سه جلدی). تمام نقل قول‌ها و استنادات مستقیم از این کتاب استخراج شده است.

منابع ثانویه: آثار عرفانی شیعی مرتبط برای تطبیق محدود و درک بهتر زمینه تاریخی گردآوری داده‌ها به‌صورت کتابخانه‌ای و دیجیتال انجام شده است و تمام فصول مرتبط با ولایت، سلوک و حکمت عملی به‌صورت دستی و نرم‌افزاری (با جستجوی کلمات کلیدی مانند ولایت، نفس، تهذیب، فنا، بقا، امامت، عدالت) شناسه‌گذاری اولیه شده است.

۵. روش تحلیل داده‌ها (مراحل اجرایی دقیق)

تحلیل داده‌ها در شش مرحله نظام‌مند انجام شده است:

مرحله اول: مطالعه عمیق و پیش‌فهم^۱ خوانش چندین باره متن کامل بحرالمعارف برای درک کلی ساختار کتاب، حکمت عملی اربعه و جایگاه ولایت

مرحله دوم: شناسه‌گذاری اولیه^۲ شناسایی و استخراج تمام عبارات، فصل‌ها و مباحث مرتبط

مرحله سوم: شناسه‌گذاری محوری و دسته‌بندی^۳ دسته‌بندی مفاهیم به محورهای اصلی

مرحله چهارم: دور هرمنوتیکی^۴ حرکت مداوم میان بخش‌ها و تمام متن و میان افق تاریخی و معاصر

مرحله پنجم: تبیین دلالت‌های کارکردی تبدیل یافته‌ها به کاربردهای عملی

مرحله ششم: اعتبارسنجی و مثلث‌سازی مقایسه یافته‌ها با دیگر منابع

-
1. Pre-understanding
 2. Open Coding
 3. Axial Coding
 4. Hermeneutic Circle

جدول ۱. مراحل روش تحلیل داده‌ها

مرحله	نام مرحله	توضیح تفصیلی	خروجی مرحله	ارتباط با بخش‌های مقاله
۱	مطالعه عمیق و پیش‌فهم	خوانش چندین باره تمام کتاب برای درک کلی ساختار و جایگاه ولایت	پیش‌فهم اولیه از متن	مبانی نظری
۲	شناسه‌گذاری اولیه	استخراج تمام عبارات مرتبط با ولایت و سلوک	فهرست اولیه مفاهیم و نقل‌قول‌ها	مبانی نظری و دلالت‌های کارکردی
۳	شناسه‌گذاری محوری و دسته‌بندی	دسته‌بندی مفاهیم به محورهای ولایت بر نفس، ولایت اجتماعی و...	دسته‌بندی‌های محوری	دلالت‌های کارکردی
۴	دور هرمنوتیکی	گفتگو میان افق تاریخی همدانی و افق معاصر	دلالت‌های تفسیری	تمام بخش‌ها، به‌ویژه کاربرد معاصر
۵	تبیین دلالت‌های کارکردی	تبدیل یافته‌ها به کاربردهای عملی برای حکمرانی	الگوی کارکردی ولایت	بخش دلالت‌های کارکردی و الگوی پیشنهادی
۶	اعتبارسنجی	مثلت‌سازی با منابع دیگر و بررسی انسجام	تأیید اعتبار یافته‌ها	نتیجه‌گیری

۶. مراحل کلی اجرای پژوهش

۱. مطالعه ادبیات و پیشینه ۲. تدوین چارچوب نظری ۳. استخراج و تحلیل محتوای بحرالمعارف
۴. تبیین دلالت‌های کارکردی ۵. پیشنهاد الگوی حکمرانی متعالی ۶. نتیجه‌گیری و پیشنهادهای آینده

۷. اعتبار و پایایی^۱

برای تضمین اعتبار، از اصول هرمنوتیک گادامری و معیارهای تحلیل محتوای کیفی استفاده شده است (Hsieh & Shannon, 2005, pp. 1284-1287; Fleming et al., 2003, pp. 115-118).

قابلیت اعتبار: استفاده از نقل‌قول‌های مستقیم و متعدد

قابلیت انتقال‌پذیری: ارائه جزئیات غنی^۲

قابلیت تأییدپذیری: ثبت مراحل تحلیل

قابلیت وابستگی: توصیف دقیق مراحل

۸. محدودیت‌های پژوهش

پژوهش محدود به متن بحرالمعارف است و سیره عملی همدانی تنها به‌صورت حاشیه‌ای بررسی شده است.

1. Trustworthiness
2. Thick Description

بحث و یافته‌های پژوهش

در این بخش، یافته‌های پژوهش به صورت نظام‌مند، تفصیلی، استدلالی و مبتنی بر اجرای دقیق و گام‌به‌گام روش‌شناسی کیفی ارائه می‌شود. همان‌گونه که در بخش روش‌شناسی تبیین شد، این پژوهش در مقطع کنونی در مراحل سه تا پنج تحلیل (شامل شناسه‌گذاری محوری، حرکت رفت و برگشتی در دور هرمنوتیکی و تبیین دلالت‌های کارکردی و نهادی) قرار دارد. تمام یافته‌های ارائه‌شده در این بخش، ماحصل تحلیل محتوای کیفی و استقرایی تمام‌شمار متن کتاب بحرالمعارف (همدانی، ۱۳۸۹) است.

به منظور پرهیز از تقلیل‌گرایی مفهومی، پژوهشگر در گام دوم (شناسه‌گذاری اولیه) با خوانش خط‌به‌خط و عمیق متن، بیش از ۲۵۰ عبارت و گزاره کلیدی را استخراج کرد که به طور مستقیم با مفاهیم «ولایت»، «قدرت»، «نفس» و «سلوک» مرتبط بود. این شناسه‌گذاری خام، پس از عبور از فیلتر شناسه‌گذاری محوری (گام سوم) و پردازش در کوره دور هرمنوتیکی کل و جزء (گام چهارم)، از مفاهیم انتزاعی عرفانی به دلالت‌های عینی و کاربردی در حوزه حکمرانی تعمیم یافتند. این بخش، قلب تپنده و بدنه اصلی پژوهش را شکل می‌دهد و انسجام استدلال‌های آن، به طور مستقیم بر شواهد متنی و ارجاعات دقیق به کتاب استوار است.

۱. یافته‌های مربوط به مبانی نظری و هستی‌شناختی ولایت (مراحل دوم و سوم: شناسه‌گذاری اولیه محوری)

تحلیل محتوای عمیق کتاب بحرالمعارف به روشنی اثبات می‌کند که «ولایت» در اندیشه همدانی، تنها مفهومی حاشیه‌ای یا منصبی اعتباری و تشریفاتی نیست؛ بلکه مفهومی به شدت محوری، چندسطحی، شبکه‌ای و پویا است که نقطه پرگار هستی‌شناسی و حکمت عملی وی به شمار می‌رود (حسینی فر، ۱۳۹۷: ۲۶۱). در خوانش همدانی، ولایت واقعیتی تکوینی، تربیتی و تشریعی است که در زنجیره‌ای پیوسته، از ساحت درون فرد (میکرو) آغاز می‌شود و تا پیچیده‌ترین مناسبات جامعه و حکومت (ماکرو) امتداد می‌یابد.

در گام دوم تحلیل (شناسه‌گذاری اولیه)، کثرت عباراتی خیره‌کننده بود که ولایت را به عنوان یگانه شرط توحید عملی و کمال نهایی انسان معرفی می‌کند. استدلال مرکزی همدانی این است که «ولایت بر نفس»، خشت اول و پایه بنیادین تمامی مراتب قدرت و سلوک است. بر اساس متن، انسانی که بر نفس خویش حاکمیت ندارد، اساساً برای هرگونه عاملیت اجتماعی صلاحیت ندارد؛ زیرا بدون

این ولایت درونی، سالک (و به‌طریق اولی، حاکم یا مدیر) ناگزیر در گرداب ویرانگر «نفس اماره» و شهوت قدرت گرفتار می‌آید (همدانی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۵۱-۴۵۸). این یافته، گزاره‌ای حیاتی را ثابت می‌کند: در اندیشه همدانی، ولایت فردی نه یک هدف غایی منزوی، بلکه پیش‌شرط و مقدمه قطعی و گریزناپذیر برای ولایت اجتماعی و تصدی امور خلق است.

در فرایند شناسه‌گذاری محوری (گام سوم)، پژوهشگر با دسته‌بندی و انتزاع شناسه‌های اولیه، به سه محور اصلی و پیوسته دست یافت که هندسه مفهومی ولایت را شکل می‌دهند.

۱. ولایت بر نفس (سلوک فردی و استیلای درونی)

۲. ولایت عارف کامل (امتداد ولایت الهی در انسان طراز)

۳. ولایت معصومین به‌عنوان الگوی غایی اجتماعی، سیاسی و حکومتی

جدول ۲. نمونه‌ای از شناسه‌گذاری اولیه و محوری

(مستخرج از تحلیل تمام‌شمار متن و غربالگری بیش از ۱۸۰ شناسه نهایی)

ارجاع مستند (همدانی، ۱۳۸۹)	فراوانی / تکرار در متن	محور اصلی (مقوله کلان)	شناسه محوری / مفهوم انتزاع‌شده	شناسه اولیه (نمونه عبارات و مفاهیم مستقیم از متن)
ج ۱: ۴۵۸-۴۵۱	بسیار زیاد (> ۶۰٪)	سلوک فردی و بنیادین	ولایت بر نفس / خودکترلی	سلطه مطلق عقل و شرع بر خواهش‌های نفسانی و مهار غضب و شهوت
ج ۲: ۵۱۰-۵۰۴	متوسط	امتداد ولایت تکوینی	ولایت عارف کامل / انسان کامل	عارف کامل به‌مانند آینه تمام‌نمای صفات الهی و مظهر ولایت معصومین
ج ۲: ۶۶۹-۶۷۷	زیاد	حکمرانی جمعی و ساختاری	ولایت اجتماعی / رهبری	مرجعیت معصومین و جانشینان آنان به‌عنوان یگانه منبع مشروع هدایت و نظم جامعه
ج ۳: ۶۲۶-۶۳۰	زیاد	پیوند ارگانیک فرد و جمع	نقطه اوج سلوک / گذار دیالکتیکی	عبور از انانیت (فنا فی‌الله) و بازگشت به خلق برای دستگیری (بقای بالله)
ج ۳: ۸۴۰-۸۵۰	متوسط	حکمرانی متعالی و مصون‌ساز	دلالت کارکردی / اخلاق زمامداری	ضرورت پاک‌سازی نفس حاکم از حب جاه به‌منظور پیشگیری از طغیان و فساد در زمین

این جدول تنها برشی کوچک از فرایند استخراج بیش از ۱۸۰ شناسه مفهومی است که نشان‌دهنده اشباع نظری^۱ و عمق تحلیل تمام‌شمار متن است. استدلال پنهان در توالی شناسه‌ها این است که مفهوم قدرت در غیاب اخلاق، به ضد خود (یعنی تخریب جامعه) بدل می‌شود.

۲. یافته‌های مربوط به سلوک فردی و «حکمت عملی اربعه» در پیوند با قدرت (مراحل اول تا سوم)

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که همدانی معماری سلوک را در قالب چهار مرحله تحت عنوان «حکمت عملی اربعه» تبیین می‌کند. نقطه قوت استدلال وی این است که «ولایت بر نفس» در تک تک این مراحل حضوری فعال، ناظر و پیش‌برنده دارد (همدانی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۶۲۱ - ۶۲۵). در مرحله اول روش‌شناسی (که مبتنی بر مطالعه عمیق و شکل‌گیری پیش‌فهم‌ها بود)، پژوهشگر با رویکردی انتقادی دریافت که برخلاف برداشت‌های سطحی از متون عرفانی که سلوک را امری صرفاً عزلت‌گزینانه می‌دانند، این مراحل در اندیشه همدانی ذاتاً ماهیتی اجتماعی - سیاسی دارد و به‌طور مستقیم بستر و بنیان ولایت اجتماعی را پی‌ریزی می‌کند.

۱. **تهذیب ظاهر (قانون‌مداری بنیادین):** این مرحله ناظر بر التزام عملی و بی‌قیدوشرط به احکام شرعی در ساحت ظاهر زندگی است. از دید حکمرانی، استدلال همدانی این است که حاکم یا مدیری که در پایین‌ترین سطح از قوانین (ظاهر شرع) انضباط ندارد، محال است بتواند در سطوح کلان، امانت‌دار قدرت باشد. سلوک باطنی بدون التزام به ظاهر شرع، یک توهم خطرناک است (همدانی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۶۲۱ - ۶۲۳).

۲. **تخلیه (میکروب‌زدایی از کانون تصمیم‌گیری):** این مرحله به‌معنای پاک‌سازی بی‌رحمانه نفس از رذائل است. همدانی با ظرافتی خاص، انگشت روی «رذائل قدرت» می‌گذارد؛ رذائلی چون حب جاه (قدرت‌طلبی)، حب مال (ویژه‌خواری و ثروت‌اندوزی) و تکبر (استبداد رأی). استدلال متن این است که تخلیه، قوی‌ترین سازوکار ضد فساد است که ریشه سوء استفاده از قدرت را در درون کارگزار می‌خشکاند (همدانی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۶۲۳؛ ج ۳: ۸۴۰ - ۸۵۰).

۳. **تحلیه (آراستگی به فضائل خدمت‌محور):** پس از پاک‌سازی، درون کارگزار باید به فضائلی چون شفقت بر خلق، خدمت‌محوری بی‌منت، تواضع ساختاری، عدالت و شفافیت آراسته شود. این مرحله، حاکم را از «صاحب‌منصب اداری» به «مظهر رحمت الهی» و پدری دلسوز برای جامعه ارتقا می‌دهد (همدانی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۶۲۴).

۴. **مشاهده و کمال (بلوغ غایی در تصدی امور):** این مرحله که معادل رسیدن به «فنا فی الله» و بقای بالله است، عارف را به سطحی از سعه صدر و ظرفیت وجودی می‌رساند که می‌تواند پذیرش بار سنگین هدایت جمعی و تحمل شدائد حکمرانی را بدون لغزش برعهده بگیرد (همدانی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۶۲۴ - ۶۲۵؛ ج ۳: ۶۲۶ - ۶۳۰). بررسی‌ها نشان می‌دهد که سلوک فردی از دید همدانی، طرحی

نا تمام است، مگر اینکه به ساحت اجتماعی امتداد یابد. وی به کرات استدلال می‌کند که عارف کامل، پس از فتح قله‌های درون، رسالتی تاریخی برای بازگشت به میان مردم و اعمال ولایت اجتماعی دارد (همدانی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۶۲۶ - ۶۳۰). در دور هرمنوتیکی (گام چهارم)، این منطق متن به چالش‌های حکمرانی معاصر تعمیم یافت: بحران‌های امروزی مدیریت ریشه در ساختارها ندارد، بلکه ریشه در نبود «تهذیب نفس کارگزاران» دارد. بدون کارگزار مهذب، پیشرفته‌ترین ساختارها نیز به تولید فساد می‌انجامند.

۳. دلالت‌های کارکردی ولایت برای حکمرانی جمعی و سازماندهی نهادی (مراحل چهارم و پنجم)

در گام پنجم روش‌شناسی، با عبور از سطح توصیف به سطح تبیین، مهم‌ترین دلالت‌های کارکردی^۱ که می‌تواند مبنای تئوریک هر نظام اداری و سیاسی قرار گیرد، به شرح زیر استخراج و مفصل‌بندی شد.

الف) ولایت بر نفس، تضمین‌کننده اخلاق حاکم و مشروعیت قدرت

استدلال مستحکم همدانی این است که قدرت ذاتاً فسادآور است، مگر اینکه در ظرف نفسی مهارشده قرار گیرد. ولایت بر نفس، به مثابه یک «حسابرسی درونی مستمر»، حاکم را از لغزش در برابر وسوسه‌های قدرت حفظ می‌کند. او با ادبیاتی قاطع، حاکم فاقد تهذیب را مستعد استبداد، ظلم و طغیان معرفی می‌کند و تهذیب نفس را نه فضیلت مستحب، بلکه «شرط مشروعیت اخلاقی»^۲ برای در دست گرفتن جان و مال مردم می‌داند (همدانی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۸۴۰ - ۸۵۰؛ ج ۳: ۸۷۶ - ۸۸۹).

ب) ولایت اجتماعی به مثابه موتور محرک عدالت توحیدی

ولایت عارف کامل، شبکه‌ای برای جاری ساختن اراده تشریعی خداوند در بستر جامعه است و خروجی قطعی این ولایت، «عدالت توحیدی» است. استدلال پژوهش نشان می‌دهد که عدالت از دیدگاه همدانی، تنها مساوات مادی نیست؛ بلکه قراردادن هر پدیده، فرد و منبعی در جایگاه حق آن است. این توزیع عادلانه ثروت، قدرت و مسئولیت‌ها، تنها از مجرای کارگزاری ممکن است که به واسطه ولایت بر نفس، از هرگونه سوگیری منفعت‌طلبانه تهی شده باشد (همدانی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۵۸۷ - ۵۹۱؛ ج ۲: ۶۶۹ - ۶۷۷).

ج) هندسه ساختار حکمرانی در عصر غیبت (عقلانیت ساختاری)

همدانی در خلأ حضور معصوم، جامعه را رهاشده نمی‌داند. یافته‌ها حاکی است که وی نقش فقیهان جامع‌الشرایط و عرفای واصل را به‌عنوان نواب و هدایتگران جامعه برجسته می‌سازد. با این حال، این هدایت فردی با ابزارهای ساختاری مانند «نظارت اخلاقی همگانی»، «بیعت» (به‌معنای تجلی رضایت عامه و قرارداد اجتماعی در چارچوب شرع)، «شورا» (خرد جمعی) و «خدمت‌محوری پاسخگو» متوازن می‌شود (همدانی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۶۷-۱۷۴؛ ج ۲: ۵۰۳-۵۰۴). هرچند نقش عارف و مرتبه ولایت او از تمام این موارد برتر و به تمام آن‌ها اولویت دارد، در نگاه همدانی عارف هم مقام ولایت تشریعی و هم ولایت تکوینی دارد. این موضوع یکی از مهم‌ترین و کلیدی‌ترین گلوگاه‌های اندیشه اجتماعی همدانی به‌شمار می‌رود.

جدول ۳. دلالت‌های نهادی و کارکردی ولایت در ترازوی حکمرانی معاصر

کاربرد عملی در حکمرانی متعالی امروز	تبیین تفصیلی، استدلال و شواهد متنی	دلالت کارکردی و نهادی استخراج‌شده	محور و ساحت ولایت
تدوین شاخص‌های ارزیابی صلاحیت اخلاقی و برنامه‌های تربیت درونی مدیران ارشد دولتی	نکوهش شدید حب جاه و مال، لزوم استقرار تواضع به‌جای تکبر مدیریتی (ج ۳: ۸۴۰-۸۵۰)	ایمن‌سازی کانون تصمیم‌گیری در برابر فساد نظام‌مند	ولایت بر نفس (خرد)
بازطراحی سیاست‌های اقتصاد سیاسی و توزیعی مبتنی بر محرومیت‌زدایی	توزیع عادلانه فرصت‌ها و منابع عمومی منحصراً بر پایه ضوابط ولایتی و شایسته‌سالاری (ج ۲: ۵۸۷-۵۹۱)	استقرار عدالت توحیدی و برچیدن تبعیض	ولایت اجتماعی (کلان)
تقویت جایگاه نظارتی نهادهای فقهی - اخلاقی در فرایندهای کلان سیاست‌گذاری	تبیین نقش بی‌بدیل عالمان واصل در حفظ انسجام جامعه و جلوگیری از انحرافات (ج ۲: ۵۰۳-۵۰۴)	راهبری راهبردی، نظارت اخلاقی و هدایت در عصر غیبت	ولایت عارف کامل (رهبری)
نهادینه‌سازی فرهنگ «خدمت‌گزاری متواضعانه» در دیوان‌سالاری و سازمان‌های دولتی	محو کامل اراده نفسانی کارگزار و استمرار رفتار وی منحصراً در راستای اراده و رضایت الهی (ج ۳: ۶۲۶-۶۳۰)	گذار بنیادین از «مدیریت خودمحور» به «راهبری جامعه‌محور»	مقام فنا و بقا (سلوک)

۴. الگوی پیشنهادی: «حکمرانی ولایتی مبتنی بر اندیشه همدانی» (سنتر نهایی و صورت‌بندی مفهومی در مرحله پنجم روش‌شناسی)

با تکیه بر تحلیل داده‌های پیشین که در مراحل دوم تا چهارم روش‌شناسی (شامل استخراج شناسه‌های اولیه، انتزاع در قالب شناسه‌گذاری محوری و رفت‌وبرگشت‌های تحلیلی در دور هرم‌نویسی) به‌دست آمد، پژوهشگر در مرحله پنجم (تبیین دلالت‌های کارکردی و نهادی) از سطح

توصیف و تبیین صرف فراتر رفته، و دست به یک سنتز نظری عمیق و منسجم زده است. هدف این سنتز، استخراج الگوی مفهومی - کاربردی با عنوان «حکمرانی ولایی مبتنی بر اندیشه همدانی» است. این الگو به هیچ‌وجه ساختار ذهنی و انتزاعی یا تحمیل پیش‌فرض‌های پژوهشگر بر متن نیست؛ بلکه برون‌دادِ روش‌مند و ارگانیکِ اجرای گام‌های روش‌شناسی است.

در این دورِ نهاییِ هرمنوتیکی، «افق تاریخی متنی» همدانی (که تمرکز آن بر ولایت به‌عنوان یگانه محور سلوک فردی و تضمین‌کننده هدایت در عصر غیبت است.) با «افق نیازهای معاصر» (چالش‌های ساختاری، اخلاقی و مشروعیتی در نظام‌های اداره عمومی امروز) وارد گفت‌وگویی دیالکتیک و زاینده شده است. خروجی این دیالکتیک، شکل‌گیری الگوی پویا، بومی، ضد تقلیل‌گرا و کاملاً قابل ترجمه به زبان سیاست‌گذاری عمومی است (مستند به: همدانی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۵۰۳ - ۵۰۴؛ ج ۳: ۶۲۶ - ۶۳۰). استدلال محوری پژوهش آن است که این الگو بر سه رکن درهم‌تنیده، سلسله‌مراتبی و متقابلاً تقویت‌کننده استوار است. هر یک از این ارکان با انبوهی از شواهد متنی پشتیبانی می‌شود و پاسخی ساختارمند به یک خلأ مشخص در حکمرانی ارائه می‌دهند:

۱. رکن فردی - کارگزاری (هسته مرکزی: تهذیب نفس و خودکنترلی توحیدی): قوی‌ترین، پرتکرارترین و محوری‌ترین استدلال استخراج‌شده از تحلیل تمام‌شمار بحرالمعارف این است که «هیچ ساختار، نظام قانونی یا نظام دیوانسالارانه‌ای در جهان نمی‌تواند خلأ اخلاقی و نبود تقوای درونی مدیران و کارگزاران را پر کند». نظام‌های اداری نوین که تنها بر «نظارت بیرونی» (کنترل سازمانی و عقلانیت ابزاری) تکیه دارند، همواره در برابر هوشِ نفسانیِ معطوف به قدرت، آسیب‌پذیر هستند و به تولید «فساد قانونی» می‌انجامند (بهرامی قصرچمی و هاشمی، ۱۳۹۴: ۵۴).

همدانی با رویکردی سازش‌ناپذیر استدلال می‌کند که حاکم، مدیر یا کارگزار، پیش و بیش از تصدی هر امر عمومی، الزاماً باید مراحل چهارگانه «حکمت عملی اربعه» (تهذیب ظاهر، تخلیه بی‌رحمانه از رذائل قدرت‌طلبانه، تخلیه به فضائل خدمت‌گزارانه و مشاهده یا فنا) را با موفقیت طی کرده باشد (همدانی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۶۲۱ - ۶۲۵؛ ج ۳: ۸۴۰ - ۸۵۰).

در مرحله سوم روش‌شناسی (شناسه‌گذاری محوری)، صدها گزاره استخراج شد که نشان می‌داد «ولایت بر نفس» پیش‌شرط قطعی و گریزناپذیر برای به‌دست‌آوردن مشروعیت اخلاقی و تکوینی در اعمال قدرت است. این چیرگی درونی، حاکم را از گروگانِ «حب جاه» (قدرت‌طلبی کور)، «حب مال» (رانت‌جویی و ویژه‌خواری) و «تکبر» (استبداد رأی) بودن رها می‌سازد. از دید این پژوهش،

استدلال بنیادین همدانی این است: «قدرت در غیاب تهذیب، ماهیتی ذاتاً ویرانگر دارد و ناگزیر به استبداد و طغیان می‌انجامد.» حاکمی که بر مملکت وجود خویش (نفس اماره) حاکم نیست، دعوی حاکمیت او بر جامعه، دعوی باطل و غاصبانه‌ای است (همدانی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۸۷۶ - ۸۸۹).

دلالت‌های کاربردی معاصر این رکن ایجاب می‌کند که در نظام‌های اداری مطلوب، سازوکارهای گزینش، ارتقا و انتصاب نباید تنها بر مهارت‌های تکنیکال متمرکز باشد، بلکه طراحی «دستورالعمل‌ها و شیوه‌نامه‌های احراز صلاحیت اخلاقی»، «الزامی شدن دوره‌های پیوسته سلوک و تربیت درونی برای مدیران ارشد» و «ایجاد سامانه‌های خودارزیابی مبتنی بر تقوا» خشت اول معماری نهادی خواهد بود. این رکن پایه و شرط امکان دو رکن بعدی است.

۲. رکن ساختاری - نهادی (هسته تنظیم‌گری: نظارت اخلاقی و مشارکت ولایی): چنانچه تصور شود تأکید شدید همدانی بر تهذیب فردی، به معنای نفی ساختارها و دفاع از نوعی «دیکتاتوری صالحان» (توتالیتاریسم فردمحور) است، خطای فاحشی در فهم متن رخ داده است. یافته‌های مرحله پنجم نشان می‌دهد که رکن دوم این الگو ناظر بر «عقلانیت ساختاری» و نهاده‌سازی مفاهیمی است که مانع انحراف سیستم می‌شود (همدانی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۶۷ - ۱۷۴؛ ج ۲: ۵۰۳ - ۵۰۴).

در هندسه فکری همدانی برای عصر غیبت، ولایت عارف کامل و فقیه جامع‌الشرایط، به مثابه امتداد ولایت معصوم، وظیفه خطیر هدایت راهبردی، تنظیم‌گری و راهبری جهت‌گیری‌های کلان جامعه را بر عهده دارد. با این حال، استدلال پژوهش نشان می‌دهد که این هدایت فردی در یک «ماتریس ساختاری» عمل می‌کند که ارکان آن عبارت است از:

نهاده‌سازی شورا و خرد جمعی: به عنوان پادزهری قطعی در برابر استبداد رأی، حتی برای کارگزار مذهب

بازآفرینی مفهوم بیعت: نه به عنوان مراسم نمادین تسلیم، بلکه به عنوان «قرارداد اجتماعی پویا»، تجلی رضایت عامه و مشارکت آگاهانه مردم در پذیرش ولایت

نظارت اخلاقی و نظام‌مند: همدانی با ارجاع به لغزش‌های تاریخی (حتی در میان صحابه که ولایت ظاهری را پذیرفتند، اما از ولایت باطنی تهی بودند) استدلال می‌کند که قدرت بدون نظارت پیوسته و متقابل (نظارت نخبگان اخلاقی بر حاکمان و نظارت عامه)، میل به انحراف دارد (همدانی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۲۰۲ - ۲۳۵).

دلالت‌های کاربردی معاصر این رکن در سازمان‌دهی سیاسی و اداری معاصر شامل تأسیس نهادهای عالی نظارت اخلاقی - راهبردی (متشکل از عالمانِ واصل و مستقل از بازی‌های جناحی)، استقرار سامانه‌های جامع شفافیت (که امکان نظارت همگانی را فراهم می‌سازد) و طراحی سازوکارهایی است که مشارکت ولایی مردم را در فرایندهای سیاست‌گذاری به صورت ساختاریافته تضمین کند.

۳. رکن اجتماعی - غایی (هسته تئولوژیک: استقرار عدالت توحیدی): رکن سوم، غایت، هدف و فلسفه وجودی دو رکن پیشین را تبیین می‌کند. در نگاه همدانی، حکمرانی ابزاری برای انباشت قدرت، حفظ صرف نظم عمومی یا تأمین «رفاه مادی منهای معنا» (آن‌گونه که در دولت‌های رفاه غربی مطرح است) نیست. غایت حکمرانی ولایی، «آزادسازی حداکثری ظرفیت‌های وجودی جامعه برای حرکت به سوی کمال الهی» و «اجرای مو به مو و بی‌اغماض عدالت توحیدی» است (همدانی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۵۸۷ - ۵۹۱؛ ج ۲: ۶۶۹ - ۶۷۷).

عدالت توحیدی در اینجا معنایی گسترش‌یافته‌تر از عدالت فقهی یا توزیعی دارد (هلالیان، ۱۴۰۱: ۱۶۹). استدلال در متن آن نهان است که عدالت واقعی تنها از مجرای کارگزاری محقق می‌شود که نفس او در مقام «فنا» از هرگونه سهم‌خواهی شخصی تهی شده باشد و در مقام «بقا»، جز به اجرای اراده خداوند (که همان حق مطلق و قرار دادن هر چیز در جایگاه تکوینی آن است) نمی‌اندیشد. مبارزه بی‌امان با رانت، نابرابری‌های ساختاری، فاصله طبقاتی و تبعیض، پیامد طبیعی و قهری این سطح از عدالت است (باقری فرد، ۱۳۸۴: ۱۳۲). این رکن نشان می‌دهد که از دیدگاه همدانی حکمرانی در اسلام، طرحی توأمان دنیوی و اخروی است که در آن، آبادانی دنیای مردم (توزیع عادلانه ثروت و فرصت‌ها)، بستر و مقدمه ضروری برای تعالی معنوی آنان در نظر گرفته می‌شود.

ستز نهایی: دیالکتیک ارگانیک میان درون و بیرون

درهم‌تنیدگی این سه رکن، شالوده اصلی الگوی استخراج‌شده را می‌سازد. منطق حاکم بر این الگو چنین استدلالی را پیش می‌کشد: رکن فردی (تهذیب) بدون رکن ساختاری (نظارت)، به توهم عصمت و خودکامگی پنهان می‌انجامد؛ رکن ساختاری بدون رکن فردی، به دیوان‌سالاری بی‌روح و منافقانه تبدیل می‌شود که در آن قوانین پیوسته دور زده می‌شود و هر دو این‌ها بدون رکن غایی (عدالت توحیدی)، ماشین قدرتی خواهد بود که هدفی جز حفظ بقای خود ندارد.

مفهوم «ولایت» در این رویکرد، مفهوم ایستا نیست، بلکه «پل ارتباطی ارگانیک، زنده و به شدت پویا» است که ساحت خُرد و پنهان درون انسان (سلوک فردی) را با ساحت کلان و آشکار جامعه

(حکمرانی جمعی) پیوند می‌زند. ولایت، جریانِ خونِ حیات‌بخشی است که از قلبِ عارفِ مهذب پمپاژ می‌شود و در جریانِ نهادهای اجتماعی جریان می‌یابد تا عدالت را در پیکره جامعه محقق سازد (همدانی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۶۲۶ - ۶۳۰).

این سنتز مفهومی که به‌طور کامل مبتنی بر اجرای دقیق گام‌های دوم تا پنجم روش‌شناسی پژوهش بنا شده است، مشخص می‌کند که بازخوانی انتقادی متون کلاسیک عرفان اسلامی توان ارائه نسخه‌های شفاف‌بخش برای علوم اداره معاصر را دارد (روشنی، ۱۴۰۱: ۳۲ - ۳۹). اجرای «الگوی حکمرانی ولایی مبتنی بر اندیشه همدانی»، ظرفیتی استثنایی و بی‌مانند برای رویارویی ریشه‌ای و نه تنها تسکین‌دهنده با بحران‌های مزمن نظام‌های اداری امروز ارائه می‌کند. چالش‌هایی مانند: فساد نظام‌مند (که با رکن تهذیب نفس درمان می‌شود)؛ شکاف فزاینده اعتماد میان حاکمیت و شهروندان (که با نهادینه‌سازی مشارکت ولایی و بیعت ترمیم می‌شود)؛ بحران مشروعیت معنوی قدرت (که با التزام به عدالت توحیدی بازسازی می‌شود) و سرانجام، معنویت‌زدایی خشک از ساحت دیوان‌سالاری (که با تزریق سلوک عرفانی به مدیریت مرتفع می‌شود).

این یافته‌ها، پژوهش را با پشتوانه‌ای نظری و استدلالی، آماده ورود به بخش نتیجه‌گیری نهایی می‌سازد و همزمان، نقطه عزیمت جدی برای پژوهش‌های آینده در حوزه «فلسفه اداره عمومی در اسلام» و «عرفان سیاسی شیعی» به‌شمار می‌آید.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تبیین دلالت‌های کارکردی مفهوم «ولایت» در اندیشه مولی عبدالصمد همدانی و استخراج سازوکار گذار از سلوک فردی به حکمرانی جمعی بر مبنای کتاب بحرالمعارف انجام شد. نتایج کاربست تحلیل محتوای کیفی و طی مسیر هرمنوتیکی نشان می‌دهد که در این منظومه فکری، ولایت فراتر از مفهوم انتزاعی عرفانی یا فقهی، به‌مثابه حلقه وصل ارگانیک و بنیادین رفتار می‌کند و ساحت درونی و اراده فردی کارگزار را به ساحت کلان معماری نهادی و سامان‌دهی امور اجتماعی پیوند می‌زند (همدانی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۴۸۰ - ۴۸۳؛ ج ۳: ۶۲۶ - ۶۳۰).

تحلیل داده‌ها در این مطالعه حاکی است که در هندسه معرفتی همدانی، «ولایت بر نفس» و دستیابی به خودکنترلی توحیدی، نقطه عزیمت و شرط امکان هرگونه ولایت و اعمال قدرت اجتماعی است. طی کردن مراحل چهارگانه حکمت عملی (شامل تهذیب ظاهر، تخلیه از رذائل، تحلیل به فضائل و

مشاهده) تنها یک فضیلت فردی نیست، بلکه به‌طور مستقیم بر کیفیت و مشروعیت حکمرانی سرریز می‌شود. بر اساس الگوی استخراج‌شده در این پژوهش که بر سه رکن درهم‌تنیده «فردی - کارگزاری»، «ساختاری - نهادی» و «اجتماعی - غایی» استوار است، هرگونه معماری ساختاری در نظام اداره عمومی که از پالایش باطنی کارگزاران و مهار رذائل پیوسته شده به قدرت غفلت کند، به‌ناچار به تولید فساد نظام‌مند و بازتولید استبداد در پوشش‌های دیوان‌سالارانه خواهد انجامید. در این چارچوب، ولایت توأمان مشروعیت اخلاقی قدرت را تأمین، و جهت‌گیری آن را به‌سوی استقرار عدالت همه‌جانبه توحیدی تنظیم می‌کند.

برخلاف بسیاری از خوانش‌های پیشین که متون کلاسیک عرفانی را به حوزه‌های فردمحور کاهش داده است، دستاورد و تمایز این پژوهش، آشکارسازی ظرفیت‌های کاربردی اندیشه همدانی برای پاسخگویی به ابرچالش‌های حکمرانی معاصر است. این مطالعه نشان داد که بحران‌هایی مانند ضعف عاملیت اخلاقی، شکاف فزاینده اعتماد میان حاکمیت و شهروندان و معنویت‌زدایی از ماشین دیوان‌سالاری، ریشه در کاهش حکمرانی به کاری صرفاً تکنیکال و حقوقی دارد. الگوی مستخرج از بحرالمعارف اثبات می‌کند که حکمرانی مطلوب در رویکرد اسلامی، پیش و بیش از اینکه پدیده‌ای رویه‌ای باشد، امری تربیتی و سلوکی است و تکامل ابزارهای نظارت بیرونی، هرگز نمی‌تواند خلأ ناشی از نبود تقوای درونی و ولایت بر نفس مدیران را جبران سازد.

با توجه به محدودیت‌های پژوهش، ازجمله تمرکز انحصاری بر متن بحرالمعارف و دشواری‌های مربوط به تحلیل جامع سیره عملی مؤلف، به پژوهشگران آینده پیشنهاد می‌شود در مطالعات بعدی به بررسی تطبیقی الگوی حکمرانی ولایی همدانی با نظریات دیگر حکمای مسلمان مانند فارابی، ملاصدرا و امام خمینی (ره) بپردازند. افزون بر این، عملیاتی‌سازی مفاهیم استخراج‌شده و طراحی شاخص‌های ارزیابی برای سنجش سطح تهذیب مدیران در نظام‌های گزینش و همچنین انجام پژوهش‌های میدانی با رویکرد آمیخته به‌منظور بررسی همبستگی میان بلوغ معنوی رهبران سازمانی و کاهش شاخص‌های فساد اداری، می‌تواند افق‌های جدیدی را در توسعه دانش مدیریت دولتی اسلامی بگشاید.

فهرست منابع

- احمدوند، علی محمد (۱۳۹۵). عرفان و قدرت سیاسی، قبسات، ۱۶ (۶۱): ۲۰۳ - ۲۱۹.
- امینی نژاد، علی (۱۴۰۰). علامه حسن زاده؛ متخصصی جامع در مقابل معضل تخصص گرایی؛ گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین علی امینی نژاد علوم انسانی اسلامی صدرا، ۱۰ (۳۸): ۱۱۷ - ۱۳۰.
- انصاری، فرید (۱۴۳۳). *البيان الدعوى و ظاهره التضخم السياسى*، قاهره: دار السلام.
- باقری فرد، سعیده (۱۳۸۴). نسبت سنجی عرفان و سیاست، علوم سیاسی، ۸ (۳۱): ۱۲۱ - ۱۴۲.
- بدخشان، مرتضی (۱۳۹۵). نقش عرفان قرآنی در امنیت اجتماعی، مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه، ۲ (۲): ۴۷۳ - ۴۷۹.
- بهرامی قصرجمی، خلیل و عناقه، عبدالرحیم (۱۳۸۶). رابطه عرفان و سیاست در اندیشه امام خمینی (ره)، مطالعات انقلاب اسلامی، ۳ (۱۱): ۱ - ۲۰.
- بهرامی قصرجمی، خلیل و هاشمی، سید رضا (۱۳۹۴). نقش و جایگاه عرفان در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، پژوهشنامه متین، ۱۶ (۶۷): ۴۹ - ۷۲.
- پالمر، ریچارد (۱۳۸۵). *علم هرمنوتیک*، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: نشر مرکز.
- توانا، محمدعلی و حقیقی، یوسف (۱۳۹۶). عرفان سیاسی نجم الدین رازی: حلقه‌ی وصل عقل و عشق، سیاست متعالیه، ۵ (۱۸): ۱۰۶ - ۸۹.
- جاذبی، مجتبی و مشکی، مهدی (۱۴۰۳). استلزامات مبانی معرفت شناختی اسلامی در نظریه پیشرفت سیاسی اسلامی، سیاست متعالیه، ۱۲ (۴۷): ۷۸ - ۹۴.
- جبرون، محمد (۱۳۹۴). *نشأه الفكر السياسى الإسلامى و تطوره*، بیروت: منتدى العلاقات العربيه و الدوليه.
- حسنی فر، عبدالرحمان (۱۳۹۷). *تاریخ سیاسی چیست؟*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- حسینمردی، محمد مهدی؛ خسروی، حسن؛ موسوی زاده، رضا و بابایی، مجتبی (۱۳۹۹). کرامات انسانی و عرفان اجتماعی در پرتو برقراری تأمین اجتماعی پایدار، عرفان اسلامی، ۱۷ (۶۵): ۱۳۵ - ۱۵۲.
- خانی، ابراهیم (۱۴۰۲). بازخوانی مبانی و پیامدهای «عرفان اجتماعی» براساس منطق اسفار اربعه عرفانی، اسلام و علوم اجتماعی، ۱۵ (۲۹): ۱۷۲ - ۱۹۳.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۱). عارفان و انتظار بشر از دین، قبسات، ۶ (۲۴): ۷۶ - ۸۶.
- دلیر نقده‌ای، بهرام. (۱۳۸۹). عرفان سیاسی، کتاب نقد، ۱۵ (۵۷ و ۵۸): ۱۷۱ - ۲۲۸.
- رجاء، عبدالغفور (۱۳۷۶). *عرفان جامی*، لندن: انجمن فرهنگی کهکشان.

- رضوانی، محسن و جاذبی، مجتبی (۱۳۹۷). تأملی بر ماهیت دانش سیاسی اسلامی، سیاست متعالیه، ۶(۲۲): ۷۸ - ۶۱.
- رودگر، محمدجواد (۱۳۸۳). نقش اخلاق و عرفان در نظام سیاسی اسلام، حکومت اسلامی، ۸(۳۱): ۱۹۷ - ۲۲۱.
- رودگر، محمدجواد (۱۳۹۷). ماهیت عرفان اجتماعی با تکیه بر مؤلفه انسان کامل از منظر امام خمینی(ره)، فلسفه دین، ۱۵(۱۱): ۹۱۳ - ۹۳۷.
- رودگر، محمدجواد (۱۴۰۰). عرفان اجتماعی در منظومه فکری استاد شهید مطهری، انوار معرفت، ۶(۲۱): ۱۳۱ - ۱۴۴.
- رودگر، محمدجواد و امین‌زاده، سیده مرضیه (۱۴۰۰). عرفان اجتماعی و عمومی‌سازی عرفان در اندیشه و آثار امام خمینی(ره)، جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۴(۱۶): ۲۰۵۸ - ۲۰۸۰.
- رودگر، محمدجواد؛ سخراوی، مصطفی و دلیر نقره‌ای بهرام (۱۴۰۲). بررسی مقوله عرفان اجتماعی با رویکردی بر مبانی هستی‌شناسی در اندیشه امام خمینی(ره)، کاوش‌های عقلی، ۱(۳): ۱۶۳ - ۱۸۵.
- روشنی، عصمت (۱۴۰۱). رابطه قرآن و عرفان در آثار عین‌القضات همدانی و تأثیرات اجتماعی و سیاسی آن، بینش قرآنی و عرفان اسلامی، ۲(۵): ۳۲ - ۳۹.
- سخراوی، مصطفی؛ رودگر، محمدجواد و دلیر نقره‌ای، بهرام (۱۴۰۱). کارکردهای مدیریتی و سیاستی عرفان اجتماعی در اندیشه‌های امام خمینی(ره)، قرآن و طب، ۶(۲۲): ۱۳۶ - ۱۵۱.
- سعید بخشی، بهرام؛ نقره، دلیر و رودگر، محمدجواد (۱۳۹۹). پژوهشی پیرامون مبانی عرفان اجتماعی در اسفار اربعه عرفانی، جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۳(۱۱): ۱۳۴۲ - ۱۳۶۰.
- سنهوری، عبدالرزاق احمد و همکاران (بدون تاریخ)، تطور الفكر السياسي، ج ۵، مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- شریفی، احمدحسین (۱۳۸۸). درآمدی بر عرفان حقیقی و عرفان‌های کاذب، قم: صهبای یقین.
- شریفی، احمدحسین (۱۳۹۵). آسیب‌شناسی عرفان و تصوف، قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی(ص).
- شیخ‌الاسلامی، علی؛ ابراهیمی دینانی، غلامحسین و محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۳). میزگرد: عرفان در اندیشه سیاسی امام خمینی^(ره)، پژوهشنامه متین، ۶(۲۲): ۵ - ۲۰.
- صدرا، علیرضا (۱۳۸۱). فلسفه، عرفان و سیاست، علوم سیاسی، ۵(۱۷): ۲۷ - ۴۰.
- عبداللہی، محمداسماعیل و رضائی، حسن (۱۴۰۱). نظام‌سازی عرفان اجتماعی؛ هویت‌شناسی و هدف‌گذاری، با تأکید بر اندیشه امام خمینی^(ره)، حکمت صدرایی، ۱۱(۱): ۱ - ۱۶.

- عظیمی شوشتری، عباسعلی (۱۳۹۸). ماهیت و شاخص‌های حکمرانی در نظام سیاسی جمهوری اسلامی، پژوهش‌های سیاست اسلامی، ۴(۱۶): ۱۲۵ - ۱۵۵.
- فاضلی، قادر (۱۳۸۷). عرفان سیاسی یا سیاست عرفانی: بررسی سیاست در عرفان و ادبیات اسلامی، تهران: فضیلت علم.
- فتحی‌مهر محمدرضا و حسینی شاهرودی، سید مرتضی (۱۴۰۴). دلالت‌های حکمرانی در اندیشه و عمل مولی‌عبدالصمد همدانی؛ تحلیلی فقهی - عرفانی بر اساس منابع شیعی، حکمرانی متعالی، ۶(۲۳): ۱۳۷ - ۱۶۴.
- فدایی مهربانی، مهدی و خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۱). عرفان و راه برون‌رفت از بحران سیاسی در اندیشه سیاسی قطب‌الدین نیریزی، حکومت اسلامی، ۱۷(۶۵): ۱۰۵ - ۱۲۴.
- قره‌ویسی علیرضا؛ حیدری نوری، رضا و فلاحتی، منیژه (۱۴۰۴). تحلیل و واکاوی نمودهای کنش اجتماعی در سلوک عملی عرفان فارسی (موردکاوی: مرصادالعباد نجم‌الدین رازی و کشف المحجوب جلایی هجویری)، پژوهش‌های اعتقادی کلامی، ۱۵(۵۹): ۱۹۳ - ۲۱۰.
- متولی امامی، سید محمدحسین (۱۳۹۳). مبانی انسان‌شناختی عرفان سیاسی، انوار معرفت، ۲(۸): ۳۵ - ۵۶.
- مدرسی چهاردهی، مسعود رضا (۱۳۹۵). سلوک روحی (عرفان عملی - تصوف - طریقت‌های باطنی - مکتب روحی)، تهران: آفرینش.
- مدرسی، محمدتقی (۱۴۱۲). العرفان الإسلامي بین نظریات البشر و بصائر الوحي، بیروت: دارالبیان العربی.
- مطهرنیا، مهدی (۱۳۸۲). «عرفان سیاسی» در فرایند انقلاب اسلامی ایران، اندیشه انقلاب اسلامی، ۲(۵): ۴۲ - ۵۳.
- منصوری لاریجانی، اسماعیل (۱۳۸۸). عرفان اسلامی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی. شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- منصوری لاریجانی، اسماعیل (۱۳۸۵). عرفان سیاسی، تهران: مهدی القرآن.
- نزیه‌القمیحا، هادی (۱۳۹۸). ادلة حجة اخبار الأحاد للمولى عبدالصمد الهمدانی الحائری، تراث كربلاء، ۵(۲۲): ۳۳۵ - ۳۶۹.
- نصیری، محمد؛ دهقانی‌زاده، محمد و رضایی، رمضان (۱۴۰۳). نقد قدرت سیاسی در اندیشه نجم‌الدین رازی و امام خمینی(ره)، سیاست متعالیه، ۱۲(۴۷): ۶۲ - ۷۵.
- نصیری، محمد؛ مختاری دزکی، باقر؛ رضایی، رمضان؛ خواجه‌گیر، علیرضا و موسوی‌فراز، سید محمدرضا (۱۴۰۰). عرفان و تمدن؛ کاوشی در مشارکت سیاسی عرفا و متصوفه با تکیه بر نقد قدرت، عرفان اسلامی، ۱۸(۷۰): ۱۰۷ - ۱۳۰.

- هلالیان، سعید (۱۴۰۱). جایگاه‌شناسی «عرفان اجتماعی» در حوزه علمی قم در سده اخیر (۱۳۰۰ - ۱۴۰۰)، *انوار معرفت*، ۶(۲۲): ۱۴۹ - ۱۷۴.
- همدانی، عبدالصمد (۱۳۸۹). *بحرالمعارف*، تصحیح حسین استاد ولی، تهران: حکمت.
- یعقوب، احمد حسین (۱۳۷۵). *النظام السياسي فی الاسلام*: ۱. رأی الشيعة ۲. رأی السنة ۳. حکم الشرع، بیروت: الدارالإسلامیه.

References

- Fleming, V., Gaidys, U., & Robb, Y. (2003). Hermeneutic research in nursing... *Nursing Inquiry*, 10(2), 113-120.
- Gadamer, H.-G. (2004). *Truth and Method* (2nd ed.). Continuum.
- Hsieh, H.-F., & Shannon, S. E. (2005). Three approaches to qualitative content analysis. *Qualitative Health Research*, 15(9), 1277-1288.

COPYRIGHTS

© 2024 by the authors. Published by The National Defense University. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

